



Conceptualization of "Suspended Death" in Children's Stories: Based on Cognitive Pragmatic Schemas*

Amir Hossein Zanjanbar¹

¹Masters, Children's and Young Adults' Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran.

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Received:
17/07/2023

Accepted:
01/06/2024

Cognitive pragmatic schemas are one of the topics in cognitive linguistics, and applying this approach to the study of death in children's literature serves as a bridge between the fields of literature, cognitive linguistics, and philosophy for children. A single word can have different meanings under various cognitive pragmatic schemas. Cognitive pragmatic schemas are dependent on situational and functional contexts. This research aims to categorize the representations of suspended death based on cognitive pragmatic schemas. In children's literature, death is often portrayed as a reversible phenomenon; therefore, this motif has been chosen as the research subject. The statistical sample of the current research is the stories for age groups "A," "B," and "C," works that featured the assumption of its reversibility in their content. Each of these stories is like an practs to call and form the scheme of death. The current research aims to answer how situational speech acts in children's stories modify the frightening representation of death in forming and invoking the schema of suspended death. This article introduces five situational speech acts for the schema of suspended death: resurrection with external stimulus, resurrection with internal stimulus, transformation with external catalyst, transformation with internal catalyst, and delusion. Since concepts like "death" are abstract, philosophical, and emotionally provocative in nature, the way these concepts are conveyed to children has always been a subject of debate. This research, employs a descriptive-analytical method, demonstrates that children's stories modify the frightening representation of "death" by using various cognitive schemas of reversible death.

Keywords: Children's Story, Cognitive Linguistics, Schema, Thanatology, Rebirth.

Cite this article: Zanjanbar, Amir Hossein. (2023). Conceptualization of "Suspended Death" in Children's Stories: Based on Cognitive Pragmatic Schemas, *Interdisciplinary research in persian Language and literature*, Vol. 2, New Series, No.1, Spring and summer2023: pages:233-254.



DOI: 10.30479/irpli.2023.19064.1101

© The Author(s).

Publisher: Imam Khomeini International University

***Corresponding Author:** Amir Hossein Zanjanbar

Address: Masters, Children's and Young Adults' Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran.

E-mail: mosafere_barfi@yahoo.com



مفهوم‌سازی «مرگ تعلیقی» در داستان‌های کودک: بر اساس طرح‌واره‌های

کاربردشناختی*

امیرحسین زنجانبر^۱*

۱. کارشناسی ارشد ادبیات کودک و نوجوان، پیام‌نور، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:	طرح‌واره‌های کاربردشناختی یکی از مباحث زبان‌شناسی شناختی است و به‌کارگیری این رویکرد برای مطالعه مرگ‌اندیشی در ادبیات کودک، به‌مثابه پلی میان علوم ادبیات، زبان‌شناسی شناختی، و فلسفه برای کودکان است.
مقاله پژوهشی	طرح‌واره‌های کاربردشناختی، وابسته به بافت موقعیتی و کاربردی فراخوانده می‌شوند. واژه‌ای واحد می‌تواند تحت طرح‌واره‌های کاربردشناختی گوناگون، موجد مفاهیم متفاوتی باشد. هدف پژوهش حاضر رده‌بندی بازنمایی‌های مرگ تعلیقی بر اساس طرح‌واره‌های کاربردشناختی است. در ادبیات کودک عموماً مردن به‌عنوان پدیده‌ای بازگشت‌پذیر بازنمایی می‌شود؛ ازهمین‌رو، این موتیف به‌عنوان موضوع پژوهش اختیار شده است.
دریافت:	۱۴۰۲/۰۴/۲۶
پذیرش:	۱۴۰۳/۰۳/۱۲
	جامعه آماری پژوهش حاضر داستان‌های واجد درون‌مایه مرگ بازگشت‌پذیر (مرگ تعلیقی) در گروه سنی «الف»، «ب»، «ج» و «ح» است. هریک از این داستان‌ها به‌مثابه کارگفتی عینی برای فراخوانی و تشکیل طرح‌واره مرگ است. پژوهش پیش‌رو در پی پاسخ‌گویی به چگونگی کارکرد بافت موقعیتی داستان در تشکیل و فراخوانی طرح‌واره مرگ تعلیقی است. این پژوهش پنج طرح‌واره کاربردشناختی را به‌عنوان پایه مفهومی مرگ تعلیقی معرفی می‌کند: رستاخیز با نیرو محرکه بیرونی، رستاخیز با نیرو محرکه درونی، پیکرگردانی با مبدل بیرونی، پیکرگردانی با مبدل درونی و مسخ‌پنداری. از آنجاکه مفاهیمی مانند «مردن» ماهیتاً انتزاعی، فلسفی و برانگیزنده عواطف منفی هستند؛ شیوه انتقال این مفاهیم به کودک همواره مورد مناقشه بوده است. این پژوهش با روش تحلیلی توصیفی نشان می‌دهد داستان‌های کودک با به‌کارگیری انواع طرح‌واره‌های مرگ بازگشت‌پذیر، ترس‌آوری بازنمایی «مرگ» را تعدیل می‌نمایند.
	کلیدواژه‌ها: داستان کودک، زبان‌شناسی شناختی، طرح‌واره، مرگ‌اندیشی، نوزایی.

استناد: زنجانبر، امیرحسین. (۱۴۰۲). مفهوم‌سازی «مرگ تعلیقی» در داستان‌های کودک: بر اساس طرح‌واره‌های کاربردشناختی، دوفصلنامه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای زبان و ادبیات فارسی سال دوم، دوره جدید، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۲: ۲۳۳-۲۵۴.

DOI: 10.30479/irpli.2023.19064.1101



حق مؤلف © نویسنده‌گان.

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

* - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: mosafer_e_barfi@yahoo.com

مقدمه

در رایج‌ترین مفهوم‌سازی (conceptualization) مردن پایان حیات است؛ از همین رو، معنای آن بسته به طرح‌واره‌ای (schema) است که شیوه رسیدن به این نقطه پایان را بازنمایی می‌کند. از یک سو ممکن است مرگ بر پایه طرح‌واره‌ای فرایندی (تدریجی) مفهوم‌سازی شود (لوپر، ۱۳۹۶: ۱۵). مثلاً جمله «خورشید ما لب بام است» مبتنی بر طرح‌واره فرایندی مرگ است؛ چراکه گوینده مردن را با فرایند افول تدریجی خورشید مفهوم‌سازی کرده است. از سوی دیگر می‌تواند بر پایه طرح‌واره‌ای رخدادی (ناگهانی) مفهوم‌سازی شود (لوپر، ۱۳۹۶: ۱۵). مثلاً جمله «آدمیزاد به یک‌دم بند است» مبتنی بر طرح‌واره رخدادی مرگ است. علاوه بر این، هریک از دو طرح‌واره فوق می‌تواند به‌عنوان یک طرح‌واره کلان، چندین طرح‌واره خرد (زیر طرح‌واره) داشته باشد. مثلاً بر اساس طرح‌واره «مرگ حد زندگی است» (کوچک‌منش، ۱۳۹۵: ۱۱) رخداد مرگ می‌تواند به‌عنوان نقطه حدی فرایند زیستن باشد. وفق طرح‌واره مذکور، مرگ با امحای آخرین علایم حیات مفهوم‌سازی می‌شود. مردن مبتنی بر این طرح‌واره را «مرگ فرجامین» (denouement death) می‌گویند (لوپر، ۱۳۹۶: ۱۵). دومین خرده‌طرح‌واره مرگ رخدادی شامل لحظه‌ای از فرایند مردن است که از آن لحظه به بعد، احتمال بازگشت برخی علایم حیات صفر می‌شود؛ مانند وضعیت شخصی که در کُما رفته است و با اینکه هنوز جان دارد، پزشکان از احیایش قطع امید می‌کنند. مردن مبتنی بر این طرح‌واره را «مرگ آستانه‌ای» (threshold death) می‌نامند (لوپر، ۱۳۹۶: ۱۵)؛ در واقع مرگ فرجامین، بالفعل است و مرگ آستانه‌ای، بالقوه. مشابه با طرح‌واره‌های مرگ بالقوه و بالفعل، طرح‌واره‌های زندگی بالقوه و بالفعل نیز پایه مفهوم‌سازی‌ها قرار می‌گیرند. مثلاً جنین منجمدی که در آزمایشگاه نگهداری می‌شود یا بذری که قابلیت رویش دارد، زندگی فرجامین ندارد؛ اما واجد ویژگی زندگی آستانه‌ای (زندگی بالقوه) است. طرح‌واره‌هایی که پایه مفاهیم مرگ‌اندیشی (death-awareness) واقع می‌شوند، محدود به طرح‌واره‌های رخدادی، فرایندی، فرجامین و آستانه‌ای نیستند. هدف از اشاره به موارد فوق، گشایش مدخلی برای تبیین نقش طرح‌واره‌ها در مفهوم‌سازی مرگ است. پایه مرگ‌اندیشی‌ها طرح‌واره‌ها هستند. وجه ممیز انسان از سایر موجودات، قابلیت مرگ‌اندیشی اوست (مک‌کواری، ۱۳۷۶: ۱۹۶). مرگ‌اندیشی تلویحاً و تصریحاً موتیف داستان‌های کودک است. این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به دو پرسش است: ۱. کارگفت‌های موقعیتی (pragmemes) در داستان‌های کودک چگونه وجه ترس‌آور بازنمایی مرگ

را تعدیل می‌نمایند؟ ۲. انواع مرگ‌های تعلیقی از منظر طرح‌واره‌های کاربردشناختی (pragmatic schema) کدام‌اند؟

۱. هدف پژوهش

از آنجاکه مفاهیمی مانند «مردن» ماهیتا انتزاعی، فلسفی و برانگیزنده عواطف منفی هستند؛ شیوه انتقال این مفاهیم به کودک همواره مورد مناقشه بوده است. این پژوهش نشان می‌دهد داستان‌های کودک چگونه با به‌کارگیری انواع طرح‌واره‌های مرگ بازگشت‌پذیر، وجه هراس‌انگیز بازنمایی «مرگ» را تعدیل می‌نمایند.

۲. روش پژوهش

این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی انجام و داده‌ها به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند. از میان یک‌صد کتاب داستان تصویری گروه سنی «الف»، «ب» و «ج» آثاری که مرگ و پیش‌فرض بازگشت‌پذیری مرگ در پیرنگ آن وجود داشته است، به‌عنوان نمونه آماری جدا شده‌اند. جامعه نمونه فوق شامل هفتاد و سه عنوان کتاب و از این تعداد، سی و چهار اثر ترجمه و سی و نه اثر تألیفی بوده است.

۳. پیشینه پژوهش

به گفته «پاین» (Pine) (۱۹۷۷)، پیشینه مرگ‌پژوهی (thanatology) به‌عنوان رشته‌ای دانشگاهی، به اوایل دهه ۱۹۶۰ بازمی‌گردد. مرگ‌پژوهی به دو گرایش ابژکتیو (objective) و سوژکتیو (subjective) انشقاق یافته است. در گرایش ابژکتیو، مرگ به‌عنوان پدیده‌ای عام (مشترک انسان، حیوان و گیاه) مورد مطالعه قرار می‌گیرد و در گرایش سوژکتیو مرگ به‌عنوان امری خاص انسان (کمپانی زارع، ۱۳۹۰: ۷). کشف مرگ توسط کودکان (آنتونی، ۱۹۴۰) کتابی درباره «تجارب کودکان از مرگ» است. «نیاکو» (Nyakoe) و همکارانش (۲۰۱۲)، دو استعاره مفهومی «مرگ سفر است» و «مرگ، آرامش است» را در زبان اکه‌گوسی (EkeGusii) بررسی کرده‌اند. موضوع پژوهش «گایر» (Guyer) (۲۰۱۴) تأثیر فرهنگ بر مفهوم‌سازی مرگ است. «کوچوک» (Kuczok) (۲۰۱۶) اشتراکات و افتراقات مفهوم‌سازی‌های مرگ را در دو زبان لهستانی و آمریکایی مطابقت

داده و «لو (Lu)» (۲۰۱۷) نقش مذهب را در مفهوم‌سازی استعاره‌ی مرگ در زبان تایوانی مطالعه کرده است.

مرگ‌پژوهی در زبان و ادبیات فارسی نیز مورد توجه تعدادی از پژوهشگران واقع شده است. صدیقی (۱۳۹۲) مرگی بازگشت‌ناپذیر را در داستان کودکانه سادا کو و هزار درنای کاغذی (۱۳۷۰) مورد مطالعه قرار داده است و شخصیت اصلی داستان واقع‌گرای فوق را که به خاطر سرطان در آستانه مرگ است و نیز اطرافیانش را بر اساس نظریه مرحله‌ای الیزابت کوبراس (E. Kübler-Ross) مورد واکاوی روانی قرار داده است. قوچانی و جولایی (۱۳۹۷) تأثیرات فرهنگ را بر مفهوم‌سازی مرگ مورد بررسی قرار داده‌اند. پیکره مطالعاتی آن‌ها آگهی‌های ترحیم و نوشته‌های سنگ قبور و تعدادی از متون معاصر زبان فارسی بوده است. مقاله ایشان باتکیه بر نظریه مجازها و استعاره‌های مفهومی (conceptual metaphor) لیکاف (G. Lakoff) و جانسون (M. Johnson) و نیز با استناد به نظریه مفهوم‌سازی فرهنگی شریفیان، نشان داده که فارسی‌زبانان برای دژوازه مرگ از استعاره‌های مفهومی بیش از مجازهای مفهومی استفاده می‌کنند. مقاله آریان و تلخابی (۱۳۹۹) یکی دیگر از مرگ‌پژوهی‌های شناختی است که با مبنا قرار دادن طرح‌واره‌های تصویری جانسون، به مطالعه استعاره‌ها، تشبیه‌ها، تمثیل‌ها و نمادها در اشعار فروغ فرخزاد پرداخته است. مقاله خادمی و ابوالحسنی (۱۴۰۰) بر اساس نظریه زبان‌شناسی فرهنگی فرزاد شریفیان به ارتباط مفهوم‌سازی مرگ و سبک زندگی عشایری گویشوران بختیاری منطقه ززو ماهرو پرداخته‌اند. بوذری و همکاران (۱۴۰۱)، نیز مرگ بازگشت‌ناپذیر شخصیت اصلی دو کتاب تصویری کودکانه مرگ بالای درخت سیب (شارر، ۱۳۹۶) و اردک، مرگ و لاله (ارلبروخ، ۱۳۹۷) را مورد مطالعه قرار داده‌اند و با اشاره به تصاویری که به لحاظ تعداد شخصیت، خلوت و متمرکز بر شخص متوفی یا بازماندگان او است، تنهایی انسان نامیرا را در تصاویر دو کتاب مذکور مورد مذاقه قرار داده‌اند.

۴. مبانی نظری

مقوله (category)، استعاره مفهومی و طرح‌واره سه ابزار تحلیلی برای مطالعه مفهوم‌سازی‌ها هستند.

۴-۱. مقولات

انتساب یک شیء به یک مفهوم را مقوله‌بندی می‌نامند. مقوله‌بندی سبب می‌شود که بسیاری از ویژگی‌های سرنمونه (prototype) آن مقوله (که چه‌بسا برخی از آن ویژگی‌ها مستقیماً ادراک نشود) به تمام اعضا و اشیای داخل آن مقوله منتسب شود و این باعث صرفه‌جویی شناختی و معنادمی به جهان می‌شود. پیازه (J. Piaget) و اینهلدر (B. Inhelder) دریافتند که سازمان‌دهی دانش کودکان و در نتیجه آن، درک و استنباط آن‌ها از جهان، وابسته به توانایی طبقه‌بندی و مقوله‌بندی (شناخت تشابهات و افتراقات کلی) است. پیازه کودکان پیش‌عملیاتی (preoperational) را دارای توان طبقه‌بندی‌های غیررده‌ای (طبقه‌بندی بر اساس موضوع) می‌دانست و گذر از این مرحله را لازمه شکل‌گیری طبقه‌بندی رده‌ای. منظور از طبقه‌بندی رده‌ای که در دوره عملیات عینی (operational) شکل می‌گیرد، سازمان‌دهی بر اساس رابطه سلسله‌مراتبی و طبقه‌بندی انتزاعی لایه‌به‌لایه است.

۴-۲. استعاره‌های مفهومی

نظریه استعاره‌های مفهومی را نخستین بار لیکاف (۱۹۸۰) مطرح کرد. استعارات مفهومی پایگاهی تجربی دارند؛

به‌عبارتی دیگر حاصل تعاملات روزمره انسان با محیط پیرامون‌اند (Evans and Green, 2006: 295). استعاره‌های مفهومی نگاشت‌هایی (mapping) هستند از یک حوزه مبدأ (source) به یک حوزه مقصد (target). کارکرد این نگاشت‌ها عینی‌سازی مفاهیم حوزه‌های انتزاعی است. نگاشتی که مفهوم انتزاعی مقصد «الف» را با استفاده از مفهوم عینی مبدأ «ب» تعبیرپذیر می‌کند از الگوی گزاره‌ای «الف، ب است» استفاده می‌کند. مثلاً استعاره «مرگ سفر است» نگاشتی از حوزه عینی «سفر» به حوزه انتزاعی «مرگ» است. این نگاشت، مفهوم انتزاعی «مرگ» را از طریق مفهوم عینی «سفر» مکان‌مند می‌کند.

۴-۳. طرح‌واره‌ها

سرمنشاء تفاوت‌های شخصیتی از منظر نظریه پردازان شناختی، تفاوت‌های شیوه‌های بازنمایی ذهنی اطلاعات است. این‌گونه بازنمایی‌ها را «ساخت‌های شناختی» (cognitive structure) می‌نامند. یکی از گونه‌های ساخت‌های شناختی طرح‌واره‌ها هستند (اتکینسون و همکاران، ۱۳۸۵: ۴۷۴). طرح‌واره‌ها تصویری کلی و انتزاعی از ویژگی‌های برجسته اشیا، مردم، جهان و تجربه‌های زیسته

هستند که پردازش‌های شناختی را برای انسان امکان‌پذیر می‌کنند (آیزنک و کین، ۱۳۹۷: ۱۱۵) و «از آنجاکه میان‌برهائی مقتصدانه برای رسیدن به شناخت می‌باشند؛ بنابراین فاقد جزئیات و تنها حاوی کلیتی از ویژگی‌های شاخصِ سرنمونه‌نگی هستند» (زنجانیر و همکاران، ۱۴۰۰: ۸۲). کارکرد اصلی آن‌ها سازمان‌دهی، تفسیر و تبادل اطلاعات است. مثال معروفی که برای طرح‌واره در بیشتر کتاب‌های علوم شناختی دیده می‌شود، «طرح‌واره رستوران» است که شانک و آبلسون (Schank and Abelson, 1977) اولین بار از آن برای توضیح نظریه طرح‌واره‌ها استفاده کردند. وقتی گفته می‌شود «شام رستوران بودم»، با شنیدن واژه «رستوران» یک طرح‌واره نادقیق از مکان در ذهن شما نقش می‌بندد که احتمالاً دارای تعدادی میز و صندلی، تعدادی پیشخدمت، آشپزخانه‌ای که دور از آنظار مشتریان است، میزی نزدیک در خروج به‌عنوان صندوق، شخصی به نام صندوقدار است. هم‌زمان با طرح مکانی‌ای که در ذهن نقش می‌بندد، یک توالی از فعالیت‌هایی که با ترتیب خاصی در این مکان انجام می‌شود نیز در ذهن بازنمایی می‌شود؛ بنابراین کلیشه ذهن ما از «رستوران» حاصل کشف شباهت‌های کلی‌ای از ساختار فضایی آنجا و توالی کنش‌ها و فعالیت‌هایی است که از مشاهدات مکرر رستوران‌های گوناگون به‌تدریج در حافظه درازمدت ذخیره شده است و با شنیدن واژه «رستوران» به‌صورت خودکار این دانش پیش‌زمینه‌ای فعال و بازفراخوانده می‌شود. به زبان ساده، طرح‌واره‌ها همین بسته‌های دانش پیش‌زمینه‌ای (کلیشه‌هایی) هستند که به‌صورت یک کلیت گشتالتی باعث تسهیل فرایند پردازش می‌شوند.

۴-۳-۱. کارگفت‌ها

طرح‌واره‌های کاربردشناختی، مبنای تبادل معنا در هنگام کاربرد زبان هستند: «این طرح‌واره‌ها نوعی رابطه سلسله‌مراتبی با کارگفت‌ها (speech acts)، کارگفت‌های موقعیتی و کارگفت‌های عینی (practs) برقرار می‌کنند، رابطه‌ای که در آن یک کارگفت عینی خاص یک کارگفت موقعیتی را ایجاد می‌کند و همین کارگفت موقعیتی منجر به شکل‌گیری کارگفتی می‌شود که به نوبه خود با یک طرح‌واره کاربردشناختی اصلی یا بنیادین مرتبط است» (شریفیان، ۱۳۹۸: ۶۲). شکل (۱) رابطه سلسله‌مراتبی کارگفت‌ها و طرح‌واره‌ها را در قالب مجموعه کاربردشناختی (pragmatic set) نمایش می‌دهد.



شکل (۱) نمودار مجموعه کاربردشناختی (شریفیان، ۱۳۹۸: ۶۶).

«کارگفت‌های موقعیتی نمونه‌های اصلی، عمومی و موقعیتی از کنش‌های کاربردشناختی هستند که می‌توانند در یک یا چند موقعیت خاص تحقق یابند» (Mey, 2010: 2884). «کارگفت‌های عینی به معنای نموده‌ها یا نمونه‌های خاص از کارگفت‌های موقعیتی هستند» (شریفیان، ۱۳۹۸: ۶۳). از همین رو می (Mey, 2010) معتقد است که تفسیر درست هر کارگفت عینی مستلزم داشتن دانش درباره بافت موقعیتی آن و آگاهی از کارگفت‌های موقعیتی سازنده کنش کاربردشناختی مرتبط با آن است. مثال:

طرح‌واره کاربردشناختی: [شرمندگی]

کارگفت: [درخواست کردن]

کارگفت موقعیتی: [ابراز شرمندگی]

کارگفت عینی: ۱. شرمنده‌ام، می‌شود کمکم کنید؟ ۲. با کمال شرمندگی، یک زحمت برایتان دارم (شریفیان، ۱۳۹۸: ۶۹).

۵. بحث و بررسی

۵-۱. رستاخیز

رستاخیز، تجربه مرگ و سپس بازگشت به پیکر پیشامرگ است.

۵-۱-۱. رستاخیز با نیرو محرکه بیرونی

در بسیاری از داستان‌ها عنصر شریک یکی از شخصیت‌های داستان را به قتل می‌رساند؛ سپس قهرمان داستان می‌آید و او را احیا می‌کند؛ یعنی به زندگی پیشامرگ بازمی‌گرداند. مثلاً گرگ می‌آید شنگول و منگول را می‌خورد؛ مامان بزی شکم گرگ را پاره می‌کند و آن‌ها دوباره به زندگی باز می‌گردند. در *لولوی قشنگ من* (انواری، ۱۳۸۷) قهرمان داستان یک مترسک (لولو) است که از چوب و کاه و لباسی کهنه ساخته شده است. مترسک دوست دارد قله را از نزدیک ببیند. بزی مترسک را به دوش می‌کشد و تا بالای کوه می‌برد. در بین راه که علف کم می‌شود؛ مترسک از کاه‌ها و پوشال داخل بدنش به بزی می‌دهد تا بزی توان ادامه مسیر را داشته باشد. بزی نمی‌داند که این پوشال‌ها بخشی از بدن مترسک است. پس از اینکه کاه‌ها و پوشال‌های مترسک را بزی می‌خورد؛ مترسک عملاً می‌میرد و دیگر بزی صدایی از مترسکی که بر دوش دارد نمی‌شنود. بزی با گل‌های روی کوه دوباره لباس مترسک را پر می‌کند و مترسک بار دیگر احیا می‌شود. در واقع، بزی با انباشتن گل‌ها در بدن مترسک، نیرو محرکه رستاخیز او را تأمین می‌کند.

۵-۱-۲. رستاخیز با نیرو محرکه درونی

در قصه *بز زنگوله‌پا*، مرگ بازگشت‌پذیر با احیاگری قهرمان داستان (مامان بزی) تحقق می‌یابد. لیکن برای بازگشتی شدن مرگ، لزوماً به قهرمانی احیاگر نیاز نیست. گاهی قهرمانی احیاشو نیز کفایت می‌کند. به عبارت دیگر، وجود قهرمانی که به احیای مقتولین کمک کند یک ضرورت داستانی نیست. گاهی خود قهرمان می‌میرد و سپس خود به خود با همان شکل و شمایل اولیه به زندگی باز می‌گردد. یعنی بنابه قانون طبیعت، رستاخیز بر قهرمان حادث می‌شود؛ در هفتگانه *ماجراهای نارنیا* (Lewis، ۱۹۹۸) جادوگر سفید سرزمین نارنیا را فتح و با جادوی سرمای زمستانی عده‌ای را منجمد کرده است. در نارنیا شخصیت‌ها حیوانی و جادویی‌اند. پیشگویی شده است که فرزندان از آدم به نارنیا پا می‌گذارند و حکومتی عادلانه به پا می‌کنند؛ لذا با شنیدن خبر

ورود چهار کودکِ آدمیزاد به سرزمین نارنیا، زنگ خطر تصاحب فرمانروایی برای جادوگر سفید به صدا در می‌آید. «ادموند» یکی از این چهار خواهر و برادری است که به نارنیا آمده است. «ادموند» با فریب خوردن از جادوگر سفید، در حق خواهر و برادران خیانت می‌کند و بنابه قوانین نارنیا مستحق اعدام است. «اصلان» حاضر می‌شود به جای «ادموند» تن به مجازات مرگ بدهد. «اصلان» نام شیری است که رهبر عادل حیوانات جنگل است. درحالی‌که جادوگر سفید سرگرم جشن هلاکت «اصلان» است، ناگهان «اصلان» دوباره زنده می‌شود و با نابودی طلسم جادوگر، موجودات یخ‌زده به زندگی بازمی‌گردند. «اصلان» استعاره از حضرت مسیح است که برای گناهی ناکرده (به‌خاطر گناه «ادموند») به صلیب کشیده می‌شود. پیشگویی رستاخیز مسیح («اصلان») و تشکیل حکومت جهانی انسان‌های پاک سرانجام تحقق می‌یابد؛ اگرچه «اصلان» احیاگر موجودات مسخ‌شده (یخ‌زده) است، خودش را کسی احیا نمی‌کند؛ چراکه در مقام تمثیل، «اصلان» نماد حضرت مسیح است و مسیح نیاز به احیاگر ندارد؛ خودش عامل زنده‌سازی و احیای موجودات دیگر است. مفهوم‌سازی «رستاخیز» با معادباوری ادیان ابراهیمی (اسلام و مسیحیت) پیوند دارد. در داستان گل حسرتی (دهریزی، ۱۴۰۰)، شخصیت اصلی داستان «گل حسرتی» هر سال پیش از بهار می‌میرد و حسرت دیدار بهار را به گور می‌برد. زمستان سال بعد دوباره به همان شکل و در همان پیکر قبلی رستاخیز می‌کند.

مرگ بازگشت‌پذیر	طرح‌واره کلان
رستاخیز (معاد جسمانی)	طرح‌واره کاربردشناختی
رستاخیز با نیرو محرکه بیرونی	کارگفت موقعیتی (۱)
۱. بز زنگوله‌پا ۲. شنل قرمزی ۳. لولوی قشنگ من (انواری، ۱۳۸۷)	کارگفت عینی (۱)
رستاخیز با نیرو محرکه درونی	کارگفت موقعیتی (۲)
۱. داستان گل حسرتی (دهریزی، ۱۴۰۰) ۲. ماجراهای نارنیا (لوئیس، ۱۳۹۵)	کارگفت عینی (۲)

جدول (۱) طرح‌واره کاربردشناختی «رستاخیز»

۲-۵. پیکرگردانی

گاهی مرگ‌های بازگشت‌پذیر به صورت مسخ (مرگی مدرج) رخ می‌دهد. یعنی یک درجه از درجات وجودی شخصیت داستان کاسته می‌شود. اگر انسان در سلسله مراتب وجودی، بالاتر از حیوان و حیوان در سطحی بالاتر از جماد در نظر گرفته شود؛ دگردیسی شاهرزاده به قورباغه گونه‌ای از تنزل ساحت وجودی و یک درجه‌ای از مرگ است. مفهوم «مسخ شدن» متناظر با مفهوم «به‌گمارفتن» است. اگر یک درجه از سطح وجودی شخصیت مسخ شده کم شود به دنیای مردگان درمی‌غلند و اگر یک درجه به سطح وجودی او افزوده شود، به دنیای زندگان بازمی‌گردد. مرگ تعلیقی در نقطه مقابل مفهوم «متوفی شدن» است. توفی به معنای تمام‌وکمال بازگرفتن است. در مرگ تعلیقی (مسخ) حیات به صورت تمام‌وکمال بازگرفته نمی‌شود. فلاسفه به پیکرگردانی‌هایی (مانند مسخ) که منجر به تنزل از مراتب بالای وجود، به مراتب پایین‌تر می‌گردد، «پیکرگردانی نزولی» می‌گویند و دوگان آن را «پیکرگردانی صعودی». پایان‌بندی بسیاری از داستان‌های گروه سنی «ب» مانند یخی که عاشق خورشید شد (موزونی، ۱۳۸۹)، مبتنی بر پیکرگردانی صعودی (نوزایی) است. در داستان مذکور، تکه یخ عاشق خورشید می‌شود و در اثر زلزدن به آن ذوب می‌شود. پس از اینکه یخ آب می‌شود، در زمین فرومی‌رود و سپس در زندگی پسامرگش در کالبد گل آفتاب‌گردان می‌روید؛ از همین رو، گل آفتاب‌گردان بدون اینکه ذوب شود، می‌تواند به خورشید چشم بدوزد. در واقع، تکه یخ بدین ترتیب از ساحت جمادات به ساحت گیاهان استعلا می‌یابد. در ماجراهای پینوکیو (*Collodi*، ۲۰۱۲) عروسک چوبی به انسان، پیکرگردانی صعودی (یا دگردیسی صعودی) می‌نماید.

۱-۲-۵. پیکرگردانی با مبدل بیرونی

در داستان‌های مبتنی بر مسخ‌شدگی (مرگ مدرج) شخصیتی که دچار مسخ (پیکرگردانی) شده است، یک شخصیت فرعی محسوب می‌شود و قهرمان کسی است که در پی احیا و بازگرداندن او به زندگی پیشامسخ است. در خرسی که چپق می‌کشید (راهنما، ۱۳۹۷) دختری با نفرین خود، پدر «ممرضا» را به خرس تبدیل می‌کند. «ممرضا» از اینکه پدرش خرس شده است و دیگر نمی‌تواند برایش قصه بگوید، نمی‌تواند مثل همیشه روی تشکی کنارشان بخوابد، نمی‌تواند با آن‌ها غذا بخورد، ناراحت است. این انفصال از ساحت زندگی انسانی، بیانگر درجه‌ای از مرگ

است. در داستان مذکور دختری با نفرین (در برخی داستان‌ها جادوگری با جادو) باعث پیکرگردانی نزولی شخصیت فرعی می‌شود و قهرمان داستان («مهرضا») باعث پیکرگردانی صعودی پدرش (بازگشت از خرس‌بودگی به انسان‌بودگی) می‌شود.

۵-۲-۲. پیکرگردانی با مبدل درونی

بن مایه نوزایی (پیکرگردانی با مبدل درونی) ریشه در میل به جاودانگی انسان دارد (*Hooke* ۱۳۸۱: ۸۰-۸۳). در داستان‌های کلاسیکی که مبتنی بر پیکرگردانی نزولی (مسخ) است، شخصیت فرعی داستان دچار پیکرگردانی می‌شود؛ اما در داستان‌های کلاسیکی که مبتنی بر پیکرگردانی صعودی (نوزایی) است، خود شخصیت اصلی (قهرمان) به پیکرگردانی نائل می‌آید، نه شخصیت فرعی؛ یعنی پیکرگردانی نزولی (مسخ) برای بازگشت‌پذیری نیاز به قهرمانی احیاگر دارد، ولی پیکرگردانی صعودی (نوزایی) فقط نیاز به قهرمانی احیاشو. در همین راستا، در پژوهش حاضر طرح‌واره‌ای که پیکرگردانی در آن، مستلزم وجود قهرمانی احیاگر است، «طرح‌واره پیکرگردانی با مبدل بیرونی» نامیده می‌شود؛ و طرح‌واره‌ای که پیکرگردانی در آن خودجوش (در عوض پاداش کار نیک قهرمان) و بدون نیاز به احیاگر بیرونی است، «پیکرگردانی با مبدل درونی» خوانده می‌شود. مثلاً در یخی که عاشق خورشید شد (موزونی، ۱۳۸۹) و در خط سیاه تنها (هنرکار، ۱۳۹۴) شخصیت اصلی داستان در پیکر گل آفتابگردان بار دیگر تجدیدحیات می‌نماید؛ یعنی از مراتب مادون وجودی (از عالم جماد) به عالم والاتر (عالم گیاه) استعلا می‌یابد و به لحاظ مکانی نیز از زیر زمین (مکانی دون) به روی زمین (مکانی والاتر) و به سوی خورشید می‌بالد. برخلاف داستان‌های کلاسیک که در آن معمولاً مسخ‌شدگی در اثر کنش یک جادوگر اتفاق می‌افتاد؛ در داستان‌های مدرن، مسخ‌شدگی می‌تواند خودبه‌خود و بدون عامل رخ بدهد. یعنی پیکرگردانی نزولی (مسخ‌کردن) در داستان‌های کلاسیک به صورت کشتن بازگشت‌پذیر بازنمایی می‌شود و در داستان‌های مدرن به صورت مردن بازگشت‌پذیر. داستان مدرن مردی که حشره شد (چو، ۱۳۹۵) بازنویسی کودکانه‌ای از داستان «مسخ» کافکا است: «گریگور» صبح که از خواب برمی‌خیزد ناگهان متوجه می‌شود، که به دلیلی نامعلوم سوسک شده است. علی‌رغم اینکه مسخ نوعی مرگ بازگشت‌پذیر محسوب می‌شود، بازگشتن به کالبد اولیه الزام‌آور نیست. از آنجاکه مسخ‌شدگی به مثابه مرگی تعلیقی است؛ لذا شخصیت می‌تواند مانند پدر «مهرضا» در خرسی که چپق می‌کشید

(راهنما، ۱۳۹۷) به حیات انسانی بازگردد و یا مانند «گریگور» در مردی که حشره شد (چو، ۱۳۹۵) بمیرد.

من مترسک نیستم (امینی، ۱۳۹۸) ماجرای مترسکی است که کشاورزی آن را به تازگی از چوب درخت انجیر درست کرده است. کشاورز مبدلی بیرونی است که باعث دگردیسی او شده است. مترسک در اثر این دگردیسی دچار مرگ تعلیقی شده است. در پایان داستان، کشاورز که از عملکرد مترسک حسابی ناامید شده است مترسک را به گوشه مزرعه پرتاب می‌کند و او را عملاً دور می‌اندازد. مترسک به تدریج دوباره سبز می‌شود و به درخت انجیر تبدیل می‌شود. در واقع مترسک دو بار پیکرگردانی می‌کند: یک بار با مبدل بیرونی (توسط کشاورز به مترسک پیکرگردانی می‌کند) و یک بار با مبدل درونی (با نیروی ذاتی خود از مترسک بودن خارج و به درخت انجیر تغییر ماهیت می‌دهد).

مرگ بازگشت‌پذیر	طرح‌واره کلان
پیکرگردانی عینی (تناسخ)	طرح‌واره کاربردشناختی
پیکرگردانی با مبدل بیرونی	کارگفت موقعیتی (۱)
۱- خرسی که چپ‌می‌کشید (راهنما، ۱۳۹۷) ۲- من مترسک نیستم (امینی، ۱۳۹۸) (دگردیسی شاخه درخت به مترسک)	کارگفت عینی (۱)
پیکرگردانی با مبدل درونی	کارگفت موقعیتی (۲)
۱- یخی که عاشق خورشید شد (موزونی، ۱۳۸۹) ۲- خط سیاه تنها (هنرکار، ۱۳۹۴) ۳- مردی که حشره شد (چو، ۱۳۹۵) ۴- من مترسک نیستم (امینی، ۱۳۹۸) (دگردیسی مترسک به درخت)	کارگفت عینی (۲)

جدول (۲) طرح‌واره کاربردشناختی «پیکرگردانی»

۳-۵. بازگشت ذهنی (مسخ‌پنداری)

در برخی داستان‌ها شخصیت اصلی دچار پیکرگردانی عینی نمی‌شود؛ دچار پیکرگردانی ذهنی می‌شود. یعنی در اثر فشار روانی دچار «توهم پیکرگردانی» می‌شود. این مفهوم‌سازی متناظر با

«مالیخولیا» است. نمونه بزرگسال این توهم در قصه چهارم از *عزاداران بیل* (ساعدی، ۱۳۴۹) دیده می‌شود که «مش حسن» ادعا می‌کند: «من مش حسن نیستم؛ من گاو مش حسنم». در خرسی که می‌خواست خرس بماند (Steiner, ۱۹۷۷)، خرس از خواب زمستانی برمی‌خیزد و می‌بیند که جنگل را خراب و به‌جای آن کارخانه‌ای دایر کرده‌اند. وقتی به کارخانه مراجعه می‌کند که از چند و چون ماجرا آگاه شود، سرکارگر کارخانه او را کارگر تنبلی می‌خواند که به‌جای کارکردن آمده و با او حرف می‌زند. خرس هرچه سعی می‌کند که به آن‌ها بفهماند «من انسان نیستم که کارگر باشم یا نباشم، من خرس‌ام» تلاشش بی‌نتیجه می‌ماند. سایر عوامل کارخانه نیز خرس بودن او را تکذیب می‌کنند؛ بر همین اساس، خرس کم‌کم هویت انسانی و کارگری خود را می‌پذیرد. در واقع، این داستان نظام اقتصادی و صنعتی را عامل مرگ هویت فردی می‌داند. مسخ‌شدگی در خرسی که چپ‌می‌کشید (راهنما، ۱۳۹۷) مطابق با قاعده (پیکرگردانی از هویت انسانی به هویت حیوانی) بازنمایی شده است؛ این در حالی است که در خرسی که می‌خواست خرس بماند بر خلاف قاعده تعمداً تبدیل حیوان به انسان به‌عنوان مسخ‌شدگی بازنمایی شده است.

طرح‌واره کلان	مرگ بازگشت‌پذیر
طرح‌واره کاربردشناختی	پیکرگردانی ذهنی
کارگفت موقعیتی	مسخ‌پنداری مالیخولیایی
کارگفت عینی	۱- خرسی که می‌خواست خرس بماند (اشتاینر، ۱۳۶۸)

جدول (۳) طرح‌واره کاربردشناختی «مسخ‌پنداری»

نتیجه‌گیری

با زبان نظریه طرح‌واره‌های کاربردشناختی شریفیان (۱۳۹۸) می‌توان هر داستان را به‌مثابه کارگفتی عینی از یک کارگفت موقعیتی به‌شمار آورد. برای کودکان، داستان یکی از ابزارهای پرکاربرد جهت درونی‌سازی مفاهیم و تثبیت طرح‌واره‌های کاربردشناختی است. با توجه به سطح شناختی کودکان و آسیب‌پذیری عواطف آن‌ها، مفهوم رعب‌انگیز «مرگ» به‌شکلی تعدیل‌یافته در داستان مفهوم‌سازی می‌شود. یکی از ابزارهای تعدیل‌گر در مفهوم‌سازی این دژمفهوم، فراخوانی طرح‌واره «مرگ تعلیقی» است. مرگ تعلیقی به‌لحاظ معنای لغوی در نقطه مقابل «توفی» قرار دارد. توفی به‌معنای مرگ تمام‌عیار و استیفای کامل حیات است؛ اما مرگ تعلیقی، شبیه به وضعیت‌های کُما و مسخ‌شدگی است؛ یعنی برای شخصیتی که دچار مرگ تعلیقی است، قابلیت بازگشت و احیا

منتفی نیست. در این پژوهش نشان داده شده است که طرح‌واره کاربردشناختی «مرگ تعلیقی» در کارگفت‌های موقعیتی مختلف، مفهوم‌سازی‌های متفاوتی را ایجاد می‌نماید. در همین راستا، این مقاله پنج کارگفت موقعیتی را برای طرح‌واره مرگ تعلیقی معرفی کرده است: رستاخیز با نیرومحرکه بیرونی، رستاخیز با نیرومحرکه درونی، پیکرگردانی با مبدل بیرونی، پیکرگردانی با مبدل درونی و مسخ‌پنداری. «رستاخیز» بازگشت شخصیت به پیکر پیشامرگ است، بدون هیچ تغییر ماهوی. اگر این بازگشت توسط قهرمانی احیاگر تحقق یابد به آن «رستاخیز با نیرومحرکه بیرونی» گفته می‌شود؛ و اگر احیای شخص جان‌سپرده نتیجه پتانسیل ذاتی و طبیعی خودش باشد، به این تجدید حیات «رستاخیز با نیرومحرکه درونی» گفته می‌شود. «پیکرگردانی» همواره دگرذیسی شخصیت یا تغییر از یک ساحت وجودی به ساحت وجودی دیگر است. پیکرگردانی چه صعودی (نوزایی) و چه نزولی (مسخ‌شدگی) باشد، می‌تواند از طریق یک شخصیت میانجی شریر یا یک میانجی قهرمان تحقق یابد. در صورت دخالت یک شخصیت میانجی در وقوع دگرذیسی به آن «پیکرگردانی با مبدل بیرونی» و در غیر این صورت، به آن «پیکرگردانی با مبدل درونی» اطلاق می‌شود. شخصی که دچار توهم مسخ‌شدگی شود، دچار مرگ تعلیقی ذهنی است. مقاله حاضر این نوع مرگ خیالی را «مسخ‌پنداری» نامیده است. مسخ‌پنداری می‌تواند کارگفت مالیخولیا و ناهنجاری شناختی شخصیت را داشته باشد.

منابع

کتاب‌ها

- آیزنک، مایکل. و کین، مارک. (۲۰۱۵). *روان‌شناسی شناختی، زبان، تفکر، هیجان‌ها و هوشیاری*، ترجمه حسین زارع (۱۳۹۷)، ویرایش هفتم. تهران: ارجمند.
- اتکینسون، ریتا؛ ریچارد اتکینسون؛ ادوارد اسمیت؛ داریل بم؛ سوزان هکسما (۱۹۵۳). *زمینه روان‌شناسی هیلگارد*، ترجمه محمدنقی براهنی و همکاران (۱۳۸۵)، تهران: رشد.
- *ارلبروخ، ولف (۲۰۰۷). اردک، مرگ و گل لاله*، ترجمه مهسا محمدحسینی (۱۳۹۷)، تهران: شهرتاش.
- امینی، نسرین‌نوش (۱۳۹۸). *من مترسک نیستم*، با تصویرگری سحر حق‌گو، تهران: علمی و فرهنگی.

- انواری، سحر (۱۳۸۷). *لولوی قشنگ من*، با تصویرگری افرا نوبهار، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- چو، چاون (۱۳۹۵). *مردی که حشره شد*، تصویرگر: تامار هوخشتاتر، ترجمه حسین شیخ‌رضایی، تهران: فاطمی.
- دهریزی، محمد (۱۳۹۹). *داستان گل حسرتی*، تهران: کانون پرورش فکری و کودکان.
- راهنما، سیدجواد (۱۳۹۷). *خرسی که چپق می‌کشید*، تهران: هوپا.
- ساعدی، غلامحسین (۱۳۴۹). *عزاداران بیل*، تهران: نیل.
- شارر، کاترین (۲۰۱۵). *مرگ بالای درخت سیب*، ترجمه پروانه عروج‌نیا (۱۳۹۶)، تهران: طوطی.
- شریفیان، فرزاد (۲۰۱۷). *زبان‌شناسی فرهنگی: مفهوم‌سازی‌های فرهنگی و زبان*، ترجمه طاهره احمدی‌پور، پریا رزم‌دیده و حامد مولایی (۱۳۹۸)، رفسنجان: دانشگاه ولی عصر.
- کمپانی زارع، مهدی (۱۳۹۰). *مرگ‌اندیشی از گیل‌گمش تا کامو*، تهران: نگاه معاصر.
- لوپر، استیون (۲۰۱۴). *دانشنامه فلسفه استنفورد: مرگ*، ترجمه مریم خدادادی (۱۳۹۶)، تهران: ققنوس.
- کوثر، الینور (۱۳۷۰). *ساداکو و هزار درنای کاغذی*، با تصویرگری رونالد هیلمر، ترجمه مریم پیشگاه، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- کوچک‌منش، لیلا (۱۳۹۵). «مرگ در فلسفه موریس بلانشو» در *ادبیات و مرگ*، تهران: گام نو.
- مک‌کواری، جان (۱۹۶۸). *مارتین هایدگر*، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی (۱۳۷۶)، تهران: گروس.
- موزونی، رضا (۱۳۸۹). *یخی که عاشق خورشید شد*، با تصویرگری میثم موسوی، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- هنرکار، لیلا (۱۳۹۴). *خط سیاه تنها*، با تصویرگری زهرا کیقبادی، تهران: علمی و فرهنگی.
- هوک، ساموئل هنری (۱۹۶۳). *اساطیر خاورمیانه*، ترجمه علی‌اصغر بهرامی و فرنگیس مزداپور (۱۳۸۱)، تهران: روشنگران.

- آریان، حسین؛ و تلخابی، مهری (۱۳۹۹). «تحلیل مفهوم مرگ در شعر فروغ فرخزاد بر اساس نظریه استعاره شناختی»، مطالعات زبانی و بلاغی، ۱۱د، ش ۲۲، صص ۷-۳۶.
- بوذری، علی؛ عبداللهی، احسان؛ و فغفوری، فائزه (۱۴۰۱). «بازنمایی مرگ و سوگواری در کتاب‌های تصویری برای کودکان»، جلوه هنر، ۱۴د، ش ۲، صص ۲۱-۳۳.
- خادمی، غلامرضا؛ ابوالحسنی چیمه، زهرا؛ و بهروز محمودی بختیاری (۱۴۰۰). «مفهوم‌سازی‌های فرهنگی مرگ در گویش بختیاری زز و ماهر»، جستارهای زبانی، ۱۲د، ش ۶، ۱-۳۱.
- زنجانبر، امیرحسین؛ زارع، حسین؛ و روشن، بلقیس (۱۴۰۰). «روان‌روایت‌شناسی طنز در داستان‌های کودک با رویکردی طرح‌واره‌ای»، تفکر و کودک، ۱۲د، ش ۱، ۷۷-۱۰۱.
- صدیقی، مصطفی (۱۳۹۲). «کودک، داستان کودک و مواجهه با مفهوم مرگ، تحلیل داستان ساداگو و هزار درنای کاغذی بر پایه نظریه کوبلر‌راس»، تفکر و کودک، ۴د، ش ۲، صص ۵۳-۷۳.
- قوچانی، بیتا؛ و جولایی، کامیار (۱۳۹۷). «ابزارهای زبانی مفهوم‌سازی مرگ در پیکره‌ای از زبان فارسی: رویکردی شناختی و فرهنگی»، زبان و زبان‌شناسی، ۱۴د، ش ۲۸، صص ۹۷-۱۱۹.

References

- Amini, Nasrin Noush (2019). *I'm not a Scarecrow*. (Sahar, Haghgou; Illus). Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company. [in Persian].
- Anthony, S. (1940). *The Child's Discovery of Death*, Uk: Routledge & Kegan Paul.
- Anvari, Sahar (2008). *My Beautiful Monster*. (Afra, Nowbahar; Illus). Tehran: Institute for the Intellectual Development of Children and Young Adults. [in Persian].
- Arian, Hossein & Talkhabi, Mehri (2020). "Conceptual analysis of death in Forough's poetry based on cognitive metaphore theory". *Linguistic and Rhetorical Studies*. 11(22). Pp 7-36. [in Persian].
- Atkinson, Rita L.; Atkinson, Richard C.; Smith, Edward E.; Bem, Daryl J.; Nolen-Hoeksema, Susan (2006). *Hilgard's Introduction to Psychology*. (Mohammad Naghi, Baraheni and et al; Trans). Tehran: Roshd. [in Persian].
- Boozari, Ali; Abdollahi, Ehsan and Faghfour, Faezeh (2022). Representation of Death and Mourning in Picture Books for Children

- (Case Study: Duck, Death and the Tulip and Death on the Apple Tree Books). **Glory of Art**. 14(2). Pp 21-33. [in Persian].
- Coerr, Eleanor (1991). *Sadaco and the Thousand Paper Cranes*. (Ronald, Hilmer; Illus). (Maryam, Pishgah; Trans). Tehran: Institute for the Intellectual Development of Children and Young Adults. [in Persian].
 - Collodi, C. (2012). *Pinocchio*. Illus: [Fulvio Testa](#). Trans: Geoffrey Brock. New York: NYRB.
 - Dehrizi, Mohammad (2020). *The Story of the Longing Flower*. Tehran: Institute for the Intellectual Development of Children and Young Adults. [in Persian].
 - Erlbruch, Wolf (2018). *Duck, Death and the Tulip*. (Mahsa, Mohammad Hosseini; Trans). Tehran: Shahrtash. [in Persian].
 - Evans, V. and Green, M. (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
 - Eysenck, Michael. W. & Mark. T. Keane (2018). *Cognitive Psychology A Students Handbook*. Ed: 7th. (Hossein, Zar'e; Trans). Tehran: Arjmand. [in Persian].
 - Gholamreza Khademi & Zahra Abolhasani Chimeh (2022). "Cultural Conceptualizations of "Death" in Bakhtiari Dialect of Zazomahroo". *Language Related Research*. 12(6). Pp1- 31. [in Persian].
 - Ghoochani, Bita & Joolayi, Kamyar (2019). "The Linguistic tools for Conceptualization of "Death" in Persian Language: A Cognitive-Cultural Approach". *Language and linguistics*. 14(28). Pp 97-119. [in Persian].
 - Gire, J. (2014). How death imitates life: cultural influences on conceptions of death and dying. *Online Readings in Psychology and Culture*. 6(2).
 - Honarkar, Leyla (2015). *Black Line Only*. Tehran: [Scientific and Cultural Publishing Company](#). [in Persian].
 - Hooke, S. H. (2002). Middle Eastern Mythology. (Ali Asghar, Bahrami and Farangis, Mazdapour; Trans). Tehran: Rovshangaran. [in Persian].
 - Jo, Jae-eun. (2016). *What happened to gregor and his Family*. (Tamar, Hochistater ; Illus). (Hossein, Sheykhrezaee ; Trans). Tehran: tuti. [in Persian].
 - Kompani Zar'e, Mehdi (2011). *Thinking of Death from Gil-Gamesh to Comus*. Tehran: Negah-e Mo'aser. [in Persian].
 - Kouchakmanesh, Leyla (2016). "Death in the Philosophy of Maurice Blanchot" in Literature and Death. Tehran: Game nov. [in Persian].
 - Sa'edi, Gholam Hossin (1970). *Azādārān-e Bayal*. Tehran: Nil. [in Persian].

- Kuczok, M. (2016). Metaphorical conceptualization of death and dying in American English and Polish: a corpus based comparative study. *linguistica Silesiana*.
- Lakoff, G. & M. Johnson (1980). *Metaphors We Live by*. Chicago: University of Chicago Press.
- Luper, Steven (2017). *Stanford Encyclopedia of Philosophy: Death*. (Maryam, Khodadadi; Trans). Tehran: Ghoghnoos. [in Persian].
- Lewis, C.S. (1998). *The Last Battle*. London: The Bodley Head.
- Lu, Wei-lun. (2017). Cultural conceptualization of death in Taiwanese Buddhist and Christian eulogistic idioms. In Sharifian. F. (ed). *Advances in Cultural Linguistics*. (49-64). Singapore: Springer Nature.
- Macquarrie, John (1997). *Martin Heidegger*. (Mohammad Sa'id, Hanayi Kashani; Trans). Tehran: Garous. [in Persian].
- Mey, J. L. (2010). Reference and pragmeme. *Journal of Pragmatics*, 42(11), 2882-2888.
- Movzouni, Reza (2010). *The Ice that Fell in love with the Sun*. (Meysam, Mousavi; Illus). Tehran: Institute for the Intellectual Development of Children and Young Adults. [in Persian].
- Nyakoe, M. G., Matu, P. M., & Ongarora, D. O. (2012). Conceptualization of 'Death is a Journey' and 'Death as Rest' in EkeGusii Euphemism. *Theory and Practice in Language Studies*, 2(7), 1452-1457.
- Rahnama, S.J (2016). *The Pipe-Smoking Bear*. (Tahereh, Zahmatkesh ; Illus). Tehran: Houppaa. [in Persian].
- Schank, Roger C. and Robert P. Abelson (1977). "Scripts, Plans, Goals and Understanding: An Inquiry into Human Knowledge Structures". *Hillsdale*, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.
- Schärer, Kathrin (2017). *Death on the Apple Tree*. (Parvaneh, oroujniya; Trans). Tehran: Fatemi. [in Persian].
- Sedighi, Mostafa (2014). "Children, Children's Stories and Facing the Concept of Death: An Analysis of the Story "Sadako and the Thousand Paper Cranes" Based on Kubler-Ross Model". *Thinking and Children*. 4(2). Pp 53- 73. [in Persian].
- Sharifian, Farzad (2019). *Cultural Linguistics*. (Tahereh, Ahmadipour; Parya, Razmdideh and Hamed, Movlayi; Trans). Rafsanjan: Vali'asr University. [in Persian].
- [Steiner](#), J. (1977). *The Bear who Wanted to Stay a Bear*. Illus: Jorg Muller. London: Hutchinson & Co.

- Zanzanbar, Amir Hossein; Hossein Zar'e & Belghis Rovshan (2021). "Psychonarratology of Humor in Child Stories: A Schematic Approach". *Thinking and Children*. 12(1). Pp 75- 101. [in Persian].